

## آداب عروسی و عزا اقوام ایرانی و هندو به روایت عرفی شیرازی و کلیم کاشانی

\*مریم شیری

\*\*زهرا فروغی نسب

### چکیده

انسان در زندگی اجتماعی خویش ناگزیر از رویارویی با عروسی و عزاست. چگونگی نمود این دو رسم اجتماعی در شعر شاعران بزرگ هر دوره، نشان‌دهنده‌ی کیفیت زندگی و جهان‌بینی مردمان آن روزگار است و جلوه‌های برجسته‌ای از فرهنگ عامه‌ی ایشان را به تصویر می‌کشد. عرفی شیرازی و کلیم کاشانی به‌عنوان نمایندگان بزرگ و برجسته‌ی سبک اصفهانی (هندی) و عصر صفویه، در قالب تصویرآفرینی‌ها و آرایه‌پردازی‌های بدیع خویش، بخش‌های بزرگی از زندگی اجتماعی و فرهنگ عامه‌ی مردم ایران و هند روزگار خویش را ثبت کرده‌اند و راه را بر مطالعات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی هموار ساخته‌اند. براساس آنچه از شعر عرفی و کلیم برمی‌آید، مردمان روزگار صفویه، به‌ویژه بزرگان و متمولان، شادخوار و عیش‌طلب بوده‌اند و به مناسبت‌های مختلف به‌خصوص عروسی یا حضور شاه در میان مردم، محافل سرور و پایکوبی برگزار می‌کرده‌اند. آداب سوگواری، در هر ناحیه، هر آب‌وهوا و در میان مذاهب گوناگون متفاوت است؛ مثلاً برخی در غم مرگ یاران خود سیاه می‌پوشند و برخی سفید. سوگواری در ایران از گذشته تا امروز آداب و آیین‌های خاص داشته است. این آیین‌ها در طول زمان تغییر چندانی نکرده‌اند. البته ظهور مذهب تشیع و ترویج فراگیر آن در عصر صفویه، موجب تحولی عظیم در ایام عزای ایرانیان شده است. آداب عروسی و سوگواری ایران و هند در شعر عرفی و کلیم به‌زیبایی و با هنرمندی تمام نمود یافته است.

کلیدواژگان: عرفی شیرازی، عروسی، عزا، فرهنگ عامه، کلیم کاشانی.

---

\*کارشناس محیط زیست شهرداری تهران، ایران shiri. maryami@gmail. com

\*\*کارشناس محیط زیست و شهرداری تهران، ایران zforoghinasma@yahoo. com

## ۱- مقدمه

## ۱-۱- بیان مساله

فرهنگ عامه که غربیان آن را فولکلور Folklore می‌نامند عبارت است از تار و پود جامعه‌ی انسانی. انسان بنابر نیروی اندیشه و قدرت تخیل بی‌پایانش که وی را در میان آفریدگان ممتاز و برجسته می‌سازد، از آغاز آفرینش برای خویش قواعد، آیین‌ها، خواست‌ها، ارزش‌ها، دلبستگی‌ها و پایبندی‌هایی ترتیب داده است که مجموعه‌ی این امور، فرهنگ عامیانه‌ی جامعه‌ی بشری را تشکیل می‌دهد. این فرهنگ در گذر زمان و بنابر رویاویی انسان‌ها با رخدادهای جدید، رو به افزونی نهاده است.

آیین‌ها، باورها، اسطوره‌ها، اندیشه‌ها و کردارهای خرافی که از دیرباز با جسم و جان آدمیان پیوند ناگسستنی داشته، میراث گرانبمای هر نسل برای نسل پسین خویش بوده است؛ در کنار آن همراه با کالاهای تجاری به‌عنوان غنیمت نبردهای برون‌مرزی، در سفرهای زیارتی و سیاحتی به‌عنوان ارمغان فرهنگی قبایل، طوایف و در معامله‌ی پایاپای به‌جای زمین انتقال یافته است.

آداب و رسوم، اندیشه‌ها، خرافات و باورهای فرهنگی مربوط به جشن‌ها، بزم‌ها، سوگواری‌ها، ذکر افسانه‌ها، مثل‌ها، مثل‌ها، شعرها، ترانه‌ها، لطیفه‌ها، شکایات و تمثیل‌ها، شیوه‌های ابراز عشق و نفرت، فحش‌ها و واژگان و اصطلاحات زیرزمینی و پنهانی، حیات اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی مردم جوامع گوناگون یکی از بهترین روش‌ها و منابع شناخت روحیه‌ی ملت‌هاست. «گاهی مطالعه آثار بازمانده‌ی فرهنگ عامه، چنان روشن‌گر اخلاق و وضع روحی جامعه‌ی عصر خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه‌شناسی نمی‌تواند چنین پرتویی به زندگانی اجتماعی آن روزگار بیفکند» (محبوب، ۱۳۸۲: ۶۸).

مطالعه‌ی جنبه‌های گوناگون فرهنگ عامیانه در میان ملت‌های مختلف، نشان می‌دهد که ریشه‌ی بسیاری از باورها و نکات عامیانه، یکی است. انسان‌ها بنابر خلقت واحد، روح یگانه و از یک مرجع آمده‌اند، طبیعی است که اندیشه‌ها، باورداشت‌ها،

خواست‌ها و آیین‌های مشابه داشته‌باشند؛ درحقیقت آنچه میان فرهنگ عامیانه مردم نواحی گوناگون فاصله انداخته، بیشتر مربوط به محیط می‌شود.

صادق هدایت از ادوارد تیلر چنین نقل کرده است: «وقتی که ما (عادات و اعتقادات) چادرنشینان وحشی را با ممالک متمدن بسنجیم تعجب خواهیم کرد که چقدر از قسمت‌های تمدن پست با تغییر جزئی در تمدن عالی دیده و شناخته می‌شود و گاهی هم مشابهت تام دارند» (هدایت، ۱۳۷۸: ۲۳).

باوجود حضور گسترده‌ی مفاهیم فرهنگ عامه در زندگی مردم و پیوند ناگسستنی با تولد و مرگ انسان‌ها، ریشه، تاریخ و علت پیدایش بسیاری از این مفاهیم هنوز در هاله‌ی ابهام مانده و نمی‌توان برای بسیاری از این مفاهیم، توجیهی ذکر کرد. درحقیقت «رابطه‌ی بسیاری از پدیده‌های خرافی و عناصر فرهنگ عامه با نفس زندگی چندان شناخته‌شده نیست، درحالی‌که از نظر کیفی وجود آن با جوامع بشری ملازمه دارد» (ناصر، ۱۳۵۷: ۵۰۸).

عروسی و عزا، دو مفهوم پررنگ و برجسته در فرهنگ عامه‌اند که همواره در میان مردمان نواحی گوناگون با شکوه‌مندترین آیین‌ها برگزار می‌شوند. عرفی شیرازی و کلیم کاشانی به‌عنوان دو تن از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین نمایندگان شعر سبک هندی، بخش‌های مهم فرهنگ عامه را که مربوط به آیین‌های عروسی و سوگواری است در شعر خویش بروز داده‌اند. در بیان آیین‌های عروسی و سوگ، مشابهت‌های بسیاری بین این دو شاعر وجود دارد. جز این، هرکدام از این دو شاعر موضوعاتی را ذکر کرده است که دیگری به آن‌ها نپرداخته است. در ادامه، نوع پرداخت و نگاه هر دو شاعر به آیین‌های عروسی و عزا در روزگار صفویان بررسی می‌شود.

آداب عروسی که هر دو شاعر از آن‌ها سخن رانده‌اند عبارت‌اند از: پانداز و رونما. آداب عروسی به روایت شعر عرفی چنین است: تنق، حجله، در هودج نشانیدن عروس، شکرریز، عروسی در هند: رقص عروس و روغن به گیسوی عروس زدن، مطرب

عروسی، مهر و کابین. کلیم به این مفاهیم از آداب عروسی پرداخته است: آینه عروس، تحفه بزم، جهیزیه، حنابندان، شادباش (نثار)، شادیانه (صلای عیش).

هر دو شاعر به این مفاهیم از آداب سوگواری اشاره کرده‌اند: آرایش تابوت، خاک بر سر ریختن در مصیبت، دست بر سر زدن در سوگواری، زیارت اهل قبور، سینه‌زدن در سوگواری، شمع مزار، گل بر مزار نهادن، نخل ماتم (نخل عزا، نخل تابوت)، هندو و سوزاندن مرده. سوگواری در شعر عرفی چنین بازتاب یافته است: آرایش مزار، بر دوش نهادن تابوت، بوسیدن مزار، حلقه‌ی شیون، رخ خراشیدن در سوگواری، رو به قبله خواباندن محتضر، طواف‌دادن تابوت، علم بر مزار شهیدان نهادن، غسل دادن مرده، قرآن‌خواندن بر سر مزار، کاشتن درخت و گل بر سر مزار، گلاب بر قبر پاشیدن، گیسوگشودن و پریشان‌کردن زلف در ماتم، نظافت مزار، نغمه‌سرایی در محافل سوگواری، وداع با محتضر. کلیم این آداب سوگواری را در شعر خود نمود داده است: بامداد و زیارت مرده تازه‌ازست‌رفته، چراغ مزار (چراغ تربت)، سیاه‌پوشی در ماتم، سینه چاک زدن و گریبان‌دریدن در ماتم، گل بر تابوت نهادن، گنبد و بارگاه بر سر مزار، منع خنده در مجلس سوگواری، نوحه‌گری.

#### ۱-۲- پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون در هیچ کتاب یا مقاله‌ای به موضوع آداب عروسی و عزا در شعر کلیم و عرفی پرداخته نشده است. مقاله‌ی حاضر سرآغاز چنین پژوهشی است. البته آیین‌های سوگ و سرور در فرهنگ عامه و نیز در فرهنگ عمومی، در برخی کتاب‌ها، مقالات و وب‌گاه‌ها ذکر شده‌اند. برخی منابع مکتوب در این زمینه عبارت‌اند از:

صادقی همایونی (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «نمادهای اسطوره‌ای در عزا، عروسی، تعزیه و سوگواری‌های مذهبی در فارس» به بحث اسطوره در عزا و عروسی پرداخته است و سرچشمه بسیاری از آیین‌های مذهبی در استان فارس را در تاریخ و اسطوره می‌داند.

مریم نعمت طاووسی (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «بازجست اجزای آیین‌های سیاوشی» به این نتیجه رسیده است که آیین‌های سیاوشی ریشه در آیین‌های کیش برزگری در فرارود دارد و سپس در شاهنشاهی ایران رواج پیدا می‌کند و تاثیر شگرفی بر نمایش سنتی ایران می‌گذارد. نویسنده مسائلی چون سرود گروهی، سوگسرود، قربانی و... توضیح داده است.

نجم‌الدین گیلانی و آذرنوش گیلانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «سوگ سیاوش و شباهت آن به سوگ آیین‌های محلی» به این نتیجه رسیده‌اند که در مناطق کرد و لر نشین ایران آیین سوگواری به نام چَمَر برگزار می‌شود که با آیین سوگ سیاوش شباهت‌های فراوانی دارد و به این شباهت‌ها پرداخته‌اند.

سیدحسین طباطبایی، سیدحسن طباطبایی و محمد رضایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «آیین‌های سوگ و سرور در منطقه سرکویر دامغان» به این نتیجه رسیده‌اند که آیین‌های سوگ و سرور در منطقه سرکویر که در مرز جنوبی استان سمنان و مجاورت حاشیه‌ی شمالی دشت کویر قرار دارد که مبتنی بر سنت‌های کهن است و به جنبه‌های ادبی و مردم‌شناسی این آیین‌ها پرداخته‌اند.

این مقاله، از دو جهت اهمیت بسیار دارد:

۱. نخستین پژوهش درباره بررسی آیین‌های سوگ و سرور در شعر شاعران برجسته زبان فارسی است.

۲. بی‌شک، زمینه‌ساز پژوهش‌های گسترده بعدی در این زمینه خواهد بود.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- عروسی از دریچه شعر هردو شاعر

یکی از جنبه‌های اساسی زندگی آدمیان، بزم و سرور و شادی است. محافل عیش و شادی به زندگی پویایی و روایی می‌بخشد و آن را از تکرار و روزمرگی نجات می‌دهد. بزم و سرور در ایام صفویان رونق و رواج بسیار داشته است. براساس آنچه از شعر عرفی و کلیم برمی‌آید، مردمان روزگار صفویه به‌ویژه بزرگان و متمولان، شادخوار

و عیش‌طلب بوده‌اند و به مناسبت‌های مختلف به‌خصوص عروسی یا حضور شاه در میان مردم، محافل سرور و پایکوبی برگزار می‌کرده‌اند.

امور مرتبط با بزم در شعر دو شاعر زیاد است؛ اما آنچه برگرفته از فرهنگ عوام باشد نسبت به کل مفاهیم مربوط به بزم کم است. در مجموع بازتاب بزم و سرور در شعر کلیم بسیار بیشتر از شعر عرفی است.

آیین عروسی، به‌عنوان جلوه‌ای برجسته از فرهنگ عامه، در شعر عرفی شیرازی و کلیم کاشانی نمود یافته و بخش‌های بزرگی از زندگی مردم روزگار صفویان را به‌نمایش گذاشته است. در ادامه، نمونه‌هایی از آیین‌های عروسی مردم عصر صفویه به‌روایت شعر عرفی و کلیم ذکر شده است. بسیاری از این آداب در زمان ما نیز رایج هستند و جزء آیین‌های مرسوم عروسی به‌شمار می‌آیند.

## ۲-۱-۱- پانداز

آنچه در پای عروس یا داماد ریزند از زر یا جامه‌ها و جزآن. و آنچه در گاه ورود عروس به خانه‌ی شوی در بیرون خانه از اسب و ملک پیش‌کشند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل پانداز).

عرفی، جاه و عظمت امام علی (ع) را عروسی دلربا دانسته و کلیم باران را به عروس تشبیه کرده است؛ هرکدام برای عروس شعری خویش، پای‌اندازی درخور ترتیب داده‌اند.

چون فلک آورد به مهمانی      جاه او را به غایت اعزاز  
افکنند هر طرف ز کاهکشان      پرنیان‌ها به‌رسم پانداز

(ع: قصاید، جلد ۲: ۱۶۳)

به پای‌انداز باران شد مهیا      برای کوچه‌هایش فرش خارا

(ک: مثنویات: ۱۴۳)

بیت بالا در شادی باران اکبرآباد است.

تا نباشد یک گلستان خار پانداز من کی ز کنج غم قدم در باغ و بستان می‌نهم؟  
(ک: غزلیات، غزل ۳۵۶، بیت ۵)

## ۲-۱-۲- رونما

هدیه‌ای که در وقت دیدن روی عروس به عروس دهند (بهار، ۱۳۷۹). هدیه‌ای که داماد یا پدر داماد عروس را دهند گاه دیدار او بار اول (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل رونما). رونما را جز به عروس، به نوزاد تازه متولدشده هم می‌دهند. اولین بار که نوزادی را می‌بینند، هدیه‌ای به عنوان رونما به او می‌دهند.

هرکجا شهوتی نمود ابلیس عصمتش رونما فرستادی  
(ع: قطعات، ج ۲: ۵۰۴)

عرفی، بیت بالا را خطاب به دل سروده است.

هزار سیلان یاقوت و صد بدخشان لعل به رونمای گرفته تا نموده جمال  
(ک: قصاید: ۲۰)

هرچه می‌آرد بهار از دیگری زیباتر است رونمایی از برای رونما آورده است  
(ک: ترکیب‌بندها: ۸۳)

در بیت بالا، کلیم تصویری دلنشین از زیبایی‌های شگرف بهار آفریده است.

## ۲-۲- عروسی در دیوان عرفی شیرازی

### ۲-۲-۱- تتق

پرده و نیز آنچه پیش تخت عروس، وقت جلوه باشد (بهار، ۱۳۷۹). پرده که در جلوه‌گاه عروس بندند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل: تتق).

نوعروسی نبود در تتق فکرت من که نه از زیور مدح تو بود چهره‌طراز  
(ع: قصاید، جلد ۲: ۱۶۰)

## ۲-۲-۲- حجله

اتاق آراسته برای عروس و داماد. اتاق حجله را به زیباترین شکل ممکن و با انواع وسایل تزیین موجود، می‌آریند.

تا حرم فرشتگان از دل و دین تهی شود

رخصت جلوه‌ای بده حجله‌نشین ناز را  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۵۰، بیت ۵)

ساقیا دختر رز منتظر مقدم ماست

بنشانش به سر حجله و داماد بیر  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۵۶۹، بیت ۴)

باز گلبانگ پریشان می‌زنم

آتشی در عندلیمان می‌زنم

حجله گل بهر من بستند و من  
سر به دیوار گلستان می‌زنم  
(ع: قصاید، جلد ۲، : ۲۶۵)

## ۲-۲-۳- در هودج نشاندن عروس

در گذشته‌های دور، عروس را در هودج و کجاوه‌ای می‌نشانند و با هلله و شادی او را به خانه‌ی بخت (خانه‌ی داماد) می‌بردند. امروزه مرکب و کجاوه‌ی عروس ماشین گل‌زده و آراسته‌ای است که داماد مهیا می‌کند.

اگر نه طبع تو محفل طراز بودی کی  
عروس علم نشستی به هودج فرهنگ

(ع: قصاید، جلد ۲، : ۲۱۱)

## ۲-۲-۴- شکرریز

شکر را هم مانند درم و دینار و دیگر نفایس در مراسم بزرگ به علامت شادی نثار می‌کردند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۵۱). امروزه نیز مانند گذشته بر سر عروس و داماد نقل و شیرینی (و شکلات) می‌پاشند.

چه پیش آمد که نقل فتنه در پیشم نمی‌ریزد  
تبسم نوشدارو بر دل ریشم نمی‌ریزد

(ع: ابیات پراکنده، جلد ۱: ۹۰۳)

## ۲-۲-۵- مطرب عروسی

از گذشته تا کنون، در عروسی‌ها ساز و آواز و هلله و شادی بانگ‌افکن می‌شده است. میهمانان و صاحبان مجلس، به تناسب شهر، روستا یا ایل و قبیله‌ی خود، ترانه‌ها و



نغمه‌هایی دلنشین و شادی‌آفرین در وصف عروسی، عروس و داماد و شادی این جشن می‌خوانند. در هر منطقه و هر دیار ساز خاص و ویژه‌ی آن ناحیه در عروسی نواخته می‌شود. نوع سازها و شعرها در طول زمان دگرگونی‌هایی یافته‌اند. گاه مردم خود با دایره، دف، دنبک و وسایلی چون دَبّه و دَگّه و... به جای دنبک سرودهایی می‌خوانند و گاه مطربانی می‌آورند تا در ازای مزد برای مجلس عروسی‌شان شادی بیافرینند. مطرب‌ها گاه تار و سه‌تار و دنبک و تنبور و نی دارند؛ بعضی مطربان نی‌انبان و قره‌نی دارند؛ گاه اهل ساز و دهل‌اند و بنابراین چه در سال‌های اخیر رسم شده، گاه با ارگ و کیبورد و پرکاشن می‌آیند و البته بیشتر از موسیقی ضبط‌شده استفاده می‌شود. دختر رز را بود با غم نکاح ای نوحه‌گر مطرب این بزم گرد و نغمه‌سنج سورباش (ع: ابیات پراکنده، جلد ۱: ۹۱۱)

#### ۲-۲-۶- مهر و کابین

نقد و جنسی باشد که در وقت نکاح بر ذمهٔ مرد مقرر کنند (رامپوری، ۱۳۶۳). مهریه، صداق

نظامی با عروس نظم پیوست  
دل من دادمش مهری که او بست  
(ع: مثنویات، جلد ۳: ۱۲۶)

#### ۲-۲-۷- عروسی در هند

#### ۲-۲-۷-۱- رقص عروس

چيست آن جوهر هدايت‌فن  
چون عروسان هند در دم رقص  
آسمان مولد و زمين مسـکن  
از خم گيسوش چکد روغن  
(ع: قصايد، جلد ۲: ۳۲۰)

ابیات بالا در وصف شمع است.

#### ۲-۲-۷-۲- روغن به گیسو زدن عروسان هند

در گذشته، گیسوان عروسان هند را با روغن زدن می‌آراستند. این رسم هنوز هم در هندی‌ها وجود دارد و معمولاً موهای خود را با روغن نارگیل می‌آرایند.

چیست آن جوهر هدایت‌فن  
آسمان مولد و زمین مسکن  
چون عروسان هند در دم رقص  
از خم گیسوش چکد روغن  
(ع: قصاید، جلد ۲: ۳۲۰)

## ۳۲. عروسی از منظر کلام کلیم

### ۲-۳-۱- آینه‌ی عروس

در سفره‌ی عقد آینه‌ای بزرگ همراه با دو شعمدان می‌گذارند. عروس تا آخر عمر آینه و شعمدان عقدش را نگه می‌دارد.

بی سینه روشن، رخ معنی نماید

آینه همین است عروسان سخن را

(ک: غزلیات، غزل ۱۵، بیت ۸)

### ۲-۳-۲- تحفه‌ی بزم

مردم وقت بزم و سرور (اعیاد مختلف، عروسی، تولد بچه، خرید یا ساخت خانه، بازگشت عزیزی از سفر، به تکلیف رسیدن و...) به یکدیگر هدیه و گل می‌دهند. هدیه‌ی عید که عیدی نام دارد نزد مردم بسیار عزیز و دوست‌داشتنی است. امروزه هنگام عید معمولاً پول، گل، کتاب، لباس یا کارت تبریک به یکدیگر می‌دهند. در سال‌های اخیر دادن و گرفتن انواع کارت‌های تبریک با یادداشتی محبت‌آمیز و مبارکبادگفتن از این طریق بسیار مرسوم شده است. تحفه‌ی دیگر بزم‌ها متناسب با نوع آن جشن، ظروف آشپزخانه، چادر نماز، اسباب‌بازی، وسایل خانه و... است. در گذشته هم هدیه‌دادن و هدیه‌گرفتن به مناسبت بزم و سرور رسمی استوار بوده و مردم آن را پاس می‌داشتند. بین مردم عادی هدیه‌های معمولی و ارزان‌قیمت رد و بدل می‌شده؛ اما بزرگان، امیران و شاهان هدیه‌های بسیار فاخر و گران‌بها با آداب و آیین مخصوص و با مراسم ویژه و باشکوه یکدیگر می‌دادند و از یکدیگر می‌ستاندند. زبردستان شاه اعم از درباریان، امیران و فرمانروایان ایالات و مناطق تحت فرمان و...، نهایت تلاش خود را

می‌کردند تا بهترین هدیه را به ارباب خود پیشکش کنند و از دیگر همتایان خویش پیشی گیرند و بر ایشان برتری یابند.

حکیم عقل کل از بهر تحفه بزمش تمام کرد به نامش رساله تدبیر  
(ک: قصاید: ۴۹)

### ۲-۳-۴- جهیزیه

جهیزیه شامل وسایل زندگی آینده می‌شود که پدر و مادر برای دختر فراهم می‌آورند تا با خود به خانه‌ی بخت ببرد. در صورت جدایی، دختر جهیزیه‌ی خود را برمی‌گرداند. میزان و اقلام جهیزیه در جاهای مختلف و در فرهنگ‌های متفاوت فرق می‌کند. در بعضی مناطق (مثل مناطق لرنشین) جهاز را پسر به خانه‌ی بخت می‌آورد؛ در برخی مناطق دختر و پسر هر دو جهاز می‌دهند؛ در بعضی جاها عمده‌ی وسایل را پسر می‌آورد؛ در بعضی مناطق هم کل جهاز با دختر است.

گر سخنور خوار باشد، هست تأثیر سخن آبرو باشد جهاز آن را که شعرش دختر است  
(ک: قصاید: ۷۹)

### ۲-۳-۵- حنابندان

جشنی که پیش از جشن عروسی (معمولاً شب قبل از شب عروسی) برگزار می‌شود. در حنابندان دست و پا و موی عروس و داماد را حنا می‌بندند. میهمانان نیز دست و پای خود را حنا می‌بندند. البته امروزه جشن حنابندان بیشتر جنبه‌ی نمادین و تشریفاتی یافته است. بعضی عروس و دامادها و برخی میهمانان مانند گذشته این مراسم را اجرا می‌کنند؛ اما بعضی به گذاشتن اندک حنا (به‌عنوان نماد و برای شگون) بر دست و پا یا سر اکتفا می‌کنند.

نوعروس لاله را وقت حنابندان رسید در میان، گل خرده خود را به‌جا آورده است  
(ک: ترکیب‌بندها: ۸۳)

تو نیز پنجه ز می رنگ کن که خزان حنا به دست عروسان شاخسار گذاشت  
(ک: غزلیات، غزل ۱۱۵، بیت ۴)

نیز: غزل ۱۰۲، بیت ۱۰

## ۲-۳-۶- شادباش (نثار)

پولی که بر سر عروس و داماد یا بر سر میهمان تازه‌وارد یا بر سر میهمانان هر جشن و سرور می‌ریزند و در تداول عامه به آن شادباش می‌گویند. هنگام رقص رقصندگان، بزرگان و حاضران در مجلس، در، گوهر، پول و طلا بر سر رقصندگان نثار می‌کردند. امروزه پول (سکه یا پول کاغذی، متناسب با میزان دارایی) بر سر و روی رقصندگان می‌ریزند یا پول را در گریبان و حتی در دهان رقصنده می‌گذارند.

ز رقص برق بود ابر گرم دُرپاشی      نه رقص او شود آخر، نه این نثار تمام

(ک: قصاید: ۱۰)

نثار مقدم نوروز کم داشت      گل از مشت زر خود شرمسار است

(ک: قصاید: 1۳)

## ۲-۳-۷- شادیانه (صلای عیش)

شادیانه، طبل و کوسی که در وقت جشن و به شادمانی فتح یا عروسی می‌زدند و مردم

قدم عیش را از هر کرانه      زده ابر بهاری شادیانه

(ک: مثنویات: ۱۶۱)

نهال را به عمارت هوای هم‌دوشی است      به باغ، نامیه ازبس نمی‌کند تقصیر

صلای عیش در او بس که می‌زنند به هم      چو برگ گل شده منقار بلبلان ز صغیر

(ک: قصاید: ۵۰)

را آگاه می‌کردند تا به مراسم پایکوبی و سرور بروند.

دو بیت بالا در توصیف زیبایی، طراوت، و شادمانی موجود در عمارت شاه‌نواخان است.

## ۲-۴- مرگ و سوگواری

چون عزیزی می‌میرد و رخت سفر به عالم دیگر می‌بندد، دوست‌داران وی این سفر ابدی را تاب نمی‌آرند و در سوگ از دست دادنش، بی‌قراری می‌کنند. ارزش انسان‌ها نزد یکدیگر و اندوه حاصل از مرگ دوستان و بستگان در طول زمان به شکل‌گیری آدابی خاص در نگه‌داشت سوگ و بزرگداشت هر یار سفرکرده و عزیز در گذشته انجامیده است. آداب سوگواری، در هر ناحیه و در میان مذاهب گوناگون متفاوت است؛ مثلاً بعضی در غم مرگ یاران خود سیاه می‌پوشند و برخی سفید.

سوگواری در ایران از گذشته تا امروز آداب و آیین‌های خاص داشته است. این آیین‌ها در طول زمان تغییر چندانی نکرده‌اند. البته ظهور مذهب تشیع و ترویج فراگیر آن در عصر صفویه موجب تحولی عظیم در ایام عزای ایرانیان شده است. از روزگار صفویان به بعد، بزرگداشت شهیدان کربلا و سوگواری ایام محرم و صفر، به‌نحوی شگرف موجب تحول فرهنگی و حتی ایجاد فرهنگ عاشورایی در سراسر ایران شده است، به‌گونه‌ای که در مراسم سوگ هر عزیزی، مداحان و نوحه‌خوانان و هم‌چنین سخنرانان مجلس، از مرثی‌های اهل‌بیت می‌گویند و در غم شهیدان کربلا داد سخن می‌دهند. سوگواری محرم و صفر هم‌چنان در حال رشد و تحول است.

مراسم سوگواری در بین ایرانیان باشکوه و جلال خاص برگزار می‌شود. می‌توان گفت همواره سوگواری ایرانیان باشکوه‌تر از مراسم بزم و شادی‌شان بوده است. برخی آداب سوگواری عصر صفویه در زمان ما نیز کاربرد دارند و و برخی دیگر، امروزه اجرا نمی‌شوند. در عوض، امروزه رسم‌هایی به‌میان آمده که در آن دوران، رایج نبوده است.

برخی آداب و رسوم مربوط به مرگ و سوگواری که در شعر هر دو شاعر ذکر شده

است:

## ۲-۴-۱- آرایش تابوت

تابوت مردگان را با گل زینت می‌دهند و آراسته می‌کنند.

چون به لطف آری به بالین من بیمار گل از پی آرایش تابوت هم بردار گل  
(ع: قصاید، جلد ۲: ۲۱۹)

نیز: جلد ۱، غزل ۶۶۵، بیت ۳

تمام چیده به تابوت آرزو بستم در این چمن گل عیشی که گلبن ما داد  
(ک: غزلیات، غزل ۲۶۲، بیت ۳)

## ۲-۴-۲- خاک بر سر ریختن در مصیبت

در گذشته، چون مصیبتی بر خانواده‌ای وارد می‌شده و عزیزی از دست می‌رفته، اهل خانه (صاحبان عزا) خاک و خاکستر بر سر می‌ریخته‌اند و بر خاکستر می‌نشسته‌اند. مضمون و پیام خاک بر سر کردن و خاکسترنشینی این بوده که با مرگ عزیزمان بیچاره و بدبخت شدیم. نفرین «خاک بر سر، خاک بر سر، خاک بر سرش» از همین بیچارگی مایه می‌گیرد و معنای آن این است که الهی بدبخت شوی!

بعد مردن ببر ای باد به جایی خاکم که فشانند مصیبت‌زدگان بر سر خویش

(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۵۹۱، بیت ۶)

پیش تابوت شهیدان غمت خیل ملک خاک ریزند چو ماتم‌زدگان بر سر خویش

(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۶۰۲، بیت ۴)

نیز: جلد ۲، صفحه ۵۲۰ و جلد ۱، غزل ۲۷۶، بیت ۴

دل ز سرّ قسمت خون شد که در یک بوستان این به سر گل می‌زند، آن خاک بر سر می‌کند

(ک: غزلیات، غزل ۳۵۶، بیت ۴)

به جور دوست که تن همچو ما نهاده کلیم؟ به گل حساب شد ار خاک بر سر ما کرد

(ک: غزلیات، غزل ۳۵۴، بیت ۹)

نیز: صفحه ۸۷

## ۲-۴-۳- دست بر سر زدن در سوگواری

در گذشته وقت سوگواری، گیس و ریش می‌بریدند، دست بر سر می‌زدند، بر سینه می‌زدند، خاک و خاکستر به سر می‌ریختند، رخسار می‌خراشیدند و... در روزگار ما بریدن گیس و ریش و بر سر ریختن خاک و خاکستر منسوخ شده است، اما بسیاری از افراد وقت مصیبت، بر سر و سینه می‌زنند و فریادهای دلخراش سر می‌دهند.

آه از این دل کز گریبان غمی سر بر نزد صد مصیبت رفت و دست شیونی بر سر نزد  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۲۷۳، بیت ۱)

نیز: جلد ۲، صفحه ۲۶۸

گل همه کف شد و زد دست تأسف بر سر که چنین بلبلی افسوس ز دستان افتاد  
(ک: ترکیب‌بندها: ۸۸)

بیت بالا در رثای حاجی محمدجان قدسی مشهدی است.

## ۲-۴-۴- زیارت اهل قبور

رسم است وقتی مردم به زیارت اهل قبور می‌روند، بر سر هر قبر لختی درنگ می‌کنند، می‌ایستند یا می‌نشینند، با دست یا سنگی کوچک بر قبر می‌زنند که یعنی ای خفته در این خاک آگاه باش که به دیدارت آمده‌ام و برای شادی و آمرزش روح مرده فاتحه می‌خوانند. دیدار مردگان و رفتن به قبرستان همیشه در ایران رواج داشته است. مردم هنگام زیارت مردگان، قبر را با آب و گلاب می‌شویند، گل و شیرینی بر مزار می‌گذارند، شمع و عود می‌سوزانند، چراغ می‌افروزند و خیرات می‌دهند. این رسم به‌ویژه در روزهای عید (به‌خصوص هنگام نوروز، شنبه‌ی اول سال، عید فطر و چهارشنبه و پنجشنبه آخر سال) و در ایام سوگواری اجرا می‌شود.

به ملک خود چو کنی سیر، هر قدم صد جا بنه به فاتحه شمعی که یأس مدفون است  
(ع: ترکیب‌بند، جلد ۲: ۴۳۰)

چو رسی به تربت ما مفشان به ناز دامن که غبار درد و حسرت به مزار ما نشسته  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۸۴۰، بیت ۲)

گاهی اندیشه‌ای از روز جزا باید کرد گذری بر سر خاک شهدا باید کرد

(ک: غزلیات، غزل ۳۱۴، بیت ۱)

## ۲-۴-۵- سینه‌زدن در سوگواری

ماتمیان درغم مرگ عزیزان خویش بر سر و صورت و سینه می‌زنند، فریاد سر می‌دهند و به تلخی می‌گیرند. سینه‌زنی در مراسم سوگواری ایام محرم و صفر و دیگر مصیبت‌های مذهبی شیوه‌ای ست کهن که هر روز بر گستره و عمق آن افزوده می‌شود.

چندان که به سینه می‌زنم چنگ چنگ طربم نمی‌شود ساز

(ع: ترجیع‌بند، جلد ۲: ۴۵۳)

دامنش نتوان گرفت و زین هوس خون شد دلم کز برای سینه‌کوبی مشت سازم پنجه را

(ک: قصاید: ۲۱)

## ۲-۴-۶- شمع مزار

به ملک خود چو کنی سیر، هر قدم صدجا بنه به فاتحه شمعی که یأس مدفون است

(ع: ترکیب‌بند، جلد ۲: ۴۳۰)

مرا که آتش غم داغ می‌سوزد چراغ محفل و شمع مزار هردو یکی است

(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۲۲۷، بیت ۶)

بر لوح تربت ما ای همنشین رقم کن: این است آن که شمعی نگریست بر مزارش

(ک: غزلیات، غزل ۴۱۷، بیت ۶)

به بادیه نبرم گر کلیم را چه کنم؟ برای مجنون شمع مزار می‌خواهم

(ک: غزلیات، غزل ۴۴۰، بیت ۹)

## ۲-۴-۷- گل بر مزار نهادن

مردمان چون بر سر قبر عزیزان و کسان خویش می‌روند، گل‌های زیبا و معطر بر مزار آنان می‌گذارند تا خانه‌ی مردگان خود را زیبا و باطراوت کنند و پیام عشق جادودان خود را به ایشان برسانند.

عرفی گل و گلاب چه ریزی به خاک ما مشت خسی و شیشه‌ی زهری بر او فشان

(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۸۱۴، بیت ۸)

ز بوی وصل، روح کشتگان را شاد کن گاهی ز نقش پای خود، گل بر سر خاک شهیدان بر



(ک: غزلیات، غزل ۴۰۷، بیت ۲)

## ۲-۴-۸- نخل تابوت (نخل ماتم، نخل عزا)

آرایشی که تابوت را کنند چنان که در هندوستان روز عاشورا کنند (سیالکوتی، ۱۳۸۰). «نوعی از آرایشی است که بر تابوت مردگان سازند و این رسم در ایران شایع بود. حالا هم در هند یافته می شود به شرطی که میت پیر و سالخورده باشد» (رامپوری، ۱۳۶۳). تابوت بزرگ و بلندی که با پارچه های قیمتی تزیین کنند (معین، ۱۳۷۱). تابوت را با گل و سبزه و برگ هایی چون شمشاد می آریند.

صد چمن سنبل و ریحان ز بهشت آوردند نخل تابوت شهید تو مگر می بندند  
(ع: ابیات پراکنده، جلد ۱، ۸۸۷)

شهید عشقم و سیراب تر ز یاقوتم ز نخل طور تراشیده اند تابوتم  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۷۸۴، بیت ۱)

اگر به بادیه چون بی کسان هلاک شویم ز گردباد ببندیم نخل ماتم خویش  
(ک: غزلیات، غزل ۴۲۱، بیت ۲)

داغ حرمان آن قدر خواهم که در مرگ امید زان گل خودرو توانم بست نخل ماتمی  
(ک: غزلیات، غزل ۵۸۶، بیت ۵)

نیز: غزلیات، غزل ۴۹۲، بیت ۹

## ۲-۴-۹- هندو و سوزاندن مرده

هندوان، مرده خویش را می سوزانند و خاکستر وی را جایی می ریزند که وصیت کرده باشد یا این که آن را به یادگار نگه می دارند. «ظاهراً درازمنه باستانی هندوهای آریایی قدیم اموات خود را در خاک دفن می کرده اند؛ زیرا در کتاب ودا بعضی سروده ها و ادعیه ها موجود است که با این معنی دلالت می نماید. ولی بعدها این رسم منسوخ شده و به جای دفن اموات سوختن اجساد مردگان معمول گشته است که تا امروز نیز همین عمل نزد هندوان متداول می باشد» (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۸۶). «جسد هندوان را بسوزانند و خاکستر آن را در آب رودخانه ریزند. مرسوم بوده است که همسر متوفی را نیز

همراه با جسد شوهر بسوزانند، گاهی نیز غلام فرد را هم می‌سوزانده‌اند» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۱۴۳/۲، ذیل هندو).

صادق برهمنی که قضا وقت سوختن خاکسترش به‌طرح به پای کنشت برد  
(ع: ابیات پراکنده، جلد ۱: ۹۰۴)  
چنان با نیک و بد عرفی به‌سرکن کز پس مردن مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۳۲۵، بیت ۶)  
چنان اسلام از او گردیده محکم که هندو زنده می‌سوزد از این غم  
(ک: مثنویات: ۱۷۲)

## ۲-۴-۱۰- مرگ و سوگورای در شعر عرفی

### ۲-۴-۱۰-۱- آرایش مزار

تزئین روی مزار و اطراف قبر با انواع گل‌ها، پاشیدن آب و گلاب بر مزار، شستن قبر و اطراف آن، روشن کردن شمع و سوزاندن عود بر مزار، افروختن چراغ و فانوس بر گور، نهادن قرآن و شیرینی بر بالای مزار و... از جلوه‌های آرایش مزار به‌شمار می‌آیند. به نزدیک شما ای کشتگان عشق می‌آیم به درد و حسرت آرایش کنید آرامگاه من  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۸۱۳، بیت ۴)

### ۲-۴-۱۰-۲- بر دوش نهادن تابوت

در تشیع جنازه، مردان تابوت مرده را بر دوش می‌نهند و با فریادهای الله اکبر، لا اله الا الله و... جنازه را تا گور همراهی می‌کنند. نهم جنازه‌ی عرفی به دوش و می‌نازم که ساق عرش محبت به‌روی دوش من است  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۱۵۲، بیت ۷)

### ۲-۴-۱۰-۳- بوسیدن مزار

بوسیدن خاک مزار عزیزان و بوسه بر بارگاه بزرگان همواره در ایران مرسوم بوده است. آنان که حیات از لب عیسی نپذیرند از روی ادب خاک شهیدان تو بوسند  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۴۴۱، بیت ۴)

## ۲-۴-۱۰-۴- حلقه‌ی شیون

معمولاً ماتمیان به شکل حلقه‌وار گرد یکدیگر می‌نشستند، سوگواری می‌کردند، بر سر می‌زدند و می‌نالیدند. شیوه‌ی سوگواری عزاداران اباعبدالله‌الحسین (ع) و یاران ایشان در قدیم حلقه‌وار بوده است؛ نوحه‌گو و مصیبت‌خوان و وسط حلقه‌ی سوگواران می‌ایستاده است، عزاداران سینه‌زن گرداگرد وی حلقه‌می‌زدند و هم‌آوا با نغمه‌ی سوزناک او بر سر و سینه می‌زدند. این شیوه هنوز هم در مناطق بسیاری رواج دارد.

عادت عشاق چیست؟ مجلس غم داشتن حلقه‌ شیون زدن، ماتم هم داشتن  
(ع: قصاید، جلد ۲، ۳۱۱)

دانسته‌ایم تلخی عیش گذشته را تا خویش را به حلقه‌ ماتم کشیده‌ایم  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۷۹۲، بیت ۶)

نیز: جلد ۱، غزل ۷۶۵، بیت ۷

## ۲-۴-۱۰-۵- رخ‌خراشیدن در سوگواری

خراشیدن و چنگ‌زدن صورت هنگام سوگواری و مویه در رثای عزیزان از دست‌رفته کاری است که معمولاً زنان انجام می‌دهند. این عمل بیشتر در گذشته انجام می‌شده است.

عرفی رخ شیون نتراشی، که شدم غافل ز وصیتم نباشی، که شدم  
از هیزم نیم‌سوز آتشکده‌ها صندوق مزارم بتراشی، که شدم  
(ع: رباعیات، جلد ۳، رباعی ۷)

## ۲-۴-۱۰-۶- رو به قبله خواباندن محضر

طبق باورهای مذهبی، بیمار روبه‌مرگ را پس از بردن به حمام و نظافت کامل، رو به قبله می‌خوابانند تا هرگاه زمان مرگش فرارسید، با پاکی روبه درگاه باری‌تعالی و به سمت قبله‌ی حضرت حق جان دهد. تا چند صباح پیش مردم رسم داشتند دست، پا و گیسوان زنان محضر و روبه‌مرگ را پیش از خواباندن به سمت قبله حنا می‌بستند.

این رسم هنوز هم در بعضی مناطق اجرا می‌شود. روبه‌قبله خوابیدن، در میان عامه به‌صورت مثل درآمده است.

کسی که روی وی از قبله گشته در دم مرگ بدان که در ره دل روی بر قفا کرده است  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۱۶۱، بیت ۴)

#### ۲-۴-۱۰-۷- طواف دادن تابوت

در شهرهای زیارتی رسم است تابوت مردگان را پیش از تشییع و دفن، در حرم‌های زیارتی طواف می‌دهند و همان‌جا بر جنازه نماز میت می‌خوانند. سپس مرده را به گورستان می‌برند.

آید به طواف کعبه‌ی مقصود، چه باک  
تا تحت ثری فرو روم در دل خاک  
تابوت مرا عرفی اگر بعد هلاک  
ازبس که گرانی کشم از بیم فراق  
(ع: رباعیات، جلد ۳، رباعی ۷)

#### ۲-۴-۱۰-۸- علم بر مزار شهیدان نهادن

از قدیم رسم بوده که بر سر مزار شهیدان، بزرگان مذهبی، سادات و افراد دارای احترام و تقدس به‌نشانه‌ی اکرام و بزرگداشت ایشان، پرچم (معمولاً پرچم سبز) نصب می‌کرده‌اند.

آن مرقد شهید تو باشد که تا ابد  
افراشته به عرش علم‌های نور از او  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۸۲۹، بیت ۲)

#### ۲-۴-۱۰-۹- غسل دادن مرده

مسلمانان مردگان خود را با آیین خاص غسل می‌دهند و تطهیر می‌کنند.  
چنان با نیک و بد عرفی به‌سرکن کز پس مردن  
مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۳۲۵، بیت ۶)

#### ۲-۴-۱۰-۱۰- قرآن خواندن بر سر مزار

بازماندگان بر سر قبر مرده قرآن می‌خوانند یا این‌که مقداری پول به یک حافظ یا قاری می‌دهند تا بر سر مزار و برای شادی و آرامش روح متوفی قرآن بخواند. این کار به‌ویژه در آغازین روزهای فوت انجام می‌شود.

جنس دین را چه کساد آمده عرفی در پیش که به جز مرده ز حافظ نخرد قرآن را  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۲۵، بیت ۷)

#### ۲-۴-۱۰-۱۱- کاشتن درخت و گل بر سر مزار

همواره رسم است بر سر مزار و اطراف قبر از دست رفته گل‌های گوناگون و درختان سایه افکن می‌کارند.

ساقیا دفن کن از بعد هلاکم جایی که بود بر سر من سایه فکن تاک آن جا  
(غزلیات، جلد ۱، غزل ۱۸، بیت ۸)  
از خاک کشتگان تو هر گل که می‌دمد معلوم می‌شود که دل پاره کسی است  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۱۴۸، بیت ۵)

نیز: جلد ۱، غزل ۳۶۶، بیت ۵

#### ۲-۴-۱۰-۱۲- گیسوگشودن و پریشان کردن زلف در ماتم

در گذشته، زنان در ماتم عزیزان و خویشان، گیسوان خود را پریشان می‌کردند و زلف‌ها را بر شانه و صورت می‌ریختند. گاه به‌نشان سوگواری گیسوان بلند خود را کوتاه می‌کردند تا اثری از آراستگی و شادی نداشته باشند.

گیسوی حور پریشانی ماتم نشناخت ورنه کی سنبلی گلشن جنّت می‌کرد  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۳۰۵، بیت ۷)

#### ۲-۴-۱۰-۱۳- گلاب بر قبر پاشیدن

رسمی است که مزار را با آب و گلاب می‌شویند تا پاک و معطر گردد.  
عرفی گل و گلاب چه ریزی به خاک ما مشتی خسی و شیشه‌ی زهری بر او فشان  
(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۸۱۴، بیت ۸)

#### ۲-۴-۱۰-۱۴- نظافت مزار

جاروزدن، آب‌پاشی، شستن، تمیز و آراسته نگه‌داشتن و خوشبو کردن مزار عزیزان و خویشان و هم‌چنین بارگاه بزرگان، رسمی است که کهن که هم‌چنان رواج دارد.  
خیز ای هوس از دیر دل و تا دم حشر جاروب کش مزار آسایش باش  
(ع: رباعیات، جلد ۳، رباعی ۶۴)

## ۲-۴-۱۰-۱۵- نغمه‌سرایی در محافل سوگواری

مردم در مراسم عزاداری و مجالس سوگواری، آوازها و ترانه‌های غمگین می‌خوانند. گاه نیز سرودها و نغمه‌های سراسر سوزوگداز خویش را با برخی آلات موسیقی چون دف و نی همراه می‌کنند. حضور آلات و اسباب موسیقی در سوگواری‌های ایام محرم نیز دیده می‌شود. این مسئله به‌ویژه در شب شام غریبان و نی‌نوازی سوزناک این شب عمومیت دارد.

چون شیونیان همدمی ما بگرفتند از محفل ما نغمهٔ ناهید بلند است

(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۹۳، بیت ۴)

## ۲-۴-۱۰-۱۶- وداع با محضر

وداع فرد محضر با عزیزان و خویشان، گریستن و در آغوش کشیدنشان عملی است شایع. نزدیکان و آشنایان محضر برای آخرین بار با او دیدار و وداع می‌کنند. وقت جان‌کندن محضر، رسم است آشنایان، دوستان و خویشان نزدیک وی بر بالینش حاضر می‌شوند و هرکه را محضر در آن زمان بطلبد بر بالینش حاضر می‌کند.

محملم بر ناقه بست اینک اجل، ای غم بیا تا بگیرم خوش در آغوش که وقت رحلتست

(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۲۲۰، بیت ۳)

در دم نزع یاد غم کردیم نفس واپسین ما بگریخت

(ع: غزلیات، جلد ۱، غزل ۱۲۸، بیت ۳)

## ۲-۴-۱۱- آیین سوگواری به گواهی شعر کلیم

### ۲-۴-۱۱-۱- بامداد و زیارت مرده‌ی تازه‌ازدست‌رفته

مردم منطقه‌ی پاسارگاد (مانند بسیاری نواحی دیگر) مدت سه روز بر مزار مردگان خود شمع و چراغ روشن می‌کنند. اعتقاد بر این است که مردگان چند روز اول وفاتشان می‌ترسند و به روشنایی احتیاج دارند. شب اول که مرده را خاک می‌کنند پیش از طلوع آفتاب بر سر مزار مرده می‌روند و برایش فاتحه می‌خوانند. پیشینیان اعتقاد داشتند مرده

با آفتاب شرط می‌گذارد که «خویشان من زودتر از تو به من سر می‌زنند». به همین علت قبل از طلوع آفتاب بر سر مزار می‌رفته‌اند.

رو به خون شسته ره تربت قدسی گیرد صبحدم گریه‌ام از خواب چو بیدار شود  
(ک: ترکیب‌بندها: ۸۹)

## ۲-۴-۱۱-۲- چراغ مزار

رسم است بر مزار مردگان شمع و چراغ می‌افروزند تا خانه‌ی قبر مرده منور شود. بیشتر در سه شب اول فوت و روز هفتم و چهلم پس از مرگ، بر گور مرده شمع و چراغ روشن می‌کنند.

می‌کند نور معانی همه شب کار چراغ      نهد کس به تربت او بار چراغ  
(ک: ترکیب‌بندها: ۸۹)

بیت بالا در رثای حاجی محمدخان قدسی مشهدی است.

چنین که صحبت من با زمانه درنگرفت      عجب که بر سر خاکم چراغ درگیرد  
(ک: غزلیات، غزل ۳۵۷، بیت ۲)

## ۲-۴-۱۱-۳- سیاه‌پوشی در ماتم

سیاه‌پوشی در ماتم مرگ عزیزان رسمی است دیرینه.

سینه‌چاکی قلم در ماتم انگشت من      چون سیه‌پوشی معنی ماند تا روز جزا  
(ک: قصاید: ۴۲)

پسند ماتمیان با هزار غم نشدم      به جرم این‌که لباسم ز گریه گلگون بود  
(ک: غزلیات، غزل ۱۸۹، بیت ۳)

نیز: صفحه ۸۶ و صفحه ۸۹

## ۲-۴-۱۱-۴- سینه چاک زدن و گریبان‌دریدن در ماتم

در سوگ مرگ عزیزان و هم‌چنین در سوگواری‌های مذهبی (به‌ویژه عزاداری شهیدان کربلا) گاه عزاداران از فرط اندوه، یقه لباس خود را می‌درند، جامه‌ی خویش را چاک می‌زنند، بر سر و سینه می‌زنند، بر چهره‌ی خود چنگ می‌زنند و دردمندانه فریاد می‌کشند.

سینه‌چاکی قلم در ماتم انگشت من چون سیه‌پوشی معنی ماند تا روز جزا  
(ک: قصاید: ۴۲)

سینه‌ی چاک قلم، رخت سیاه معنی از چه باشد به جز از ماتم حسان سخن؟  
(ک: ترکیب‌بندها: ۸۶)

## ۲-۴-۱۱-۵- گل بر تابوت نهادن

اشک رنگین، داغ حرمان، زخم رشک مدعی وه چه گل‌ها بهر تابوت تمنا چیده‌ام  
(ک: غزلیات، غزل ۴۷۲، بیت ۳)

## ۲-۴-۱۱-۶- گنبد و بارگاه بر سر مزار

بر سر مزار مردگان گنبد و بارگاه می‌سازند. نوع، شکل و طرح مزار، در هر دوره و در هر جا و نیز متناسب با جایگاه و طبقه‌ی اجتماعی متوفی متفاوت است. بسیاری از مردگان که بیچاره، گمنام یا بی‌کس و کارند، بارگاه مزارشان تنها یک برآمدگی گلی، گچی یا سیمانی است. قبر افراد معمولی مثل هم است و مطابق با رسم زمانه ساخته می‌شود. مقبره‌ی بزرگان دین و سیاست یا بزرگان علم و هنر با قبر دیگران فرق دارد؛ بارگاه ایشان بزرگ و مجلل و جایگاه زیارت دوست‌دارانشان در طول تاریخ است.

در بحرِ گل از گرانی تن شد کشتی فیل لشکرافکن  
فیلان، در گل به جان‌سپاری گنبد به مزارشان عماری  
(ک: مثنویات: ۱۹۹)

## ۲-۴-۱۱-۷- منع خنده در مجلس سوگواری

در مجالس عزا و در قبرستان نباید بخندند. خندیدن در مراسم سوگواری نوعی توهین به صاحبان عزا محسوب می‌شود و به منزله‌ی شادی در غم دیگران است.

به کوی هرکه در آیی به رنگ او می‌باش دلا مخند که در خانه‌ی زمانه عزا است  
(ک: قصاید: ۱۶)

## ۲-۴-۱۱-۸- نوحه‌گری

مردم در سوگ عزیزان خود آوازهای غم‌انگیز و نغمه‌های سوزناک می‌خوانند. گاه خاطرات مرده را با سوزوگداز موسیقایی همراه می‌کنند و ترانه‌هایی حزن‌انگیز



می‌خوانند. جز این، به کسانی پول می‌دهند تا در مراسم سوگواری نوحه و مرثیه بخوانند. آنچه به‌ویژه در سال‌های اخیر در مرثیه‌خوانی‌های مراسم سوگواری رواج یافته، ذکر مصیبت اهل‌بیت و خواندن نوحه‌هایی در رثای آل محمد (ص) به‌ویژه شهیدان کربلاست.

شد به لاهور گران گنج معانی در خاک      رفت تا طوس ولی غلغله نوحه‌گرش  
(ک: ترکیب‌بندها: ۸۷)

بیت بالا در رثای حاجی محمدخان قدسی مشهدی است.  
کسی گذاشت پس از مرگ نام نیک به دهر      که قیمت کفن و مزد نوحه‌گر نگذاشت  
(ک: غزلیات، غزل ۹۳، بیت ۷)

## نتیجه‌گیری

- آداب عروسی و آداب سوگواری جلوه‌های مهم و برجسته‌ی فرهنگ عامه‌اند.
- آداب عروسی و آداب سوگواری به زیبایی تمام در شعر عرفی شیرازی و کلیم کاشانی نمود یافته‌اند.
  - مفاهیم مشترک مطرح‌شده در دیوان هر دو شاعر، کمتر از مفاهیم غیر مشترک است.
  - هر دو شاعر به آداب سوگواری بیش از آداب عروسی پرداخته‌اند.
  - میزان توجه هر دو شاعر به آداب عروسی یکسان است.
  - عرفی بیش از کلیم به آیین‌های مربوط به سوگواری در شعر خود بهره برده است.
  - عرفی گوشه‌ای از آداب عروسی در هند را در شعر خویش نمود داده است.
  - هر دو شاعر به یکی از آداب سوگواری در هند پرداخته‌اند.
  - بسیاری از آداب و رسوم مطرح‌شده در شعر این شاعر، در روزگار ما نیز مرسوم‌اند.
  - برخی آداب و رسوم آن روزگاران، در زمان ما کم‌رنگ یا منسوخ شدند یا این‌که تغییر شکل یافته‌اند: هودج به خودرو تبدیل شده است؛ شادیانه (صلای عیش) منسوخ شده و به‌نوعی تبدیل شده است به کارت دعوت؛ خاک بر سر ریختن و دست بر سر زدن جز در سوگواری‌های مذهبی رایج نیستند؛ رخ خراشیدن سینه چاک زدن، گریبان‌دریدن و گیسوگشودن منسوخ شده‌اند. البته ممکن است گاه بازماندگان از شدت اندوه و بی‌تابی، به صورت خود چنگ بزنند، گریبان خود را بدرند و بر سر و سینه بکوبند؛ اما این رفتارها امروزه جنبه‌ی عمومی ندارد و رسم زمانه نیست.
  - آداب عروسی به روایت شعر هر دو شاعر: پانداز و رونما.
  - آداب عروسی مطرح‌شده در شعر عرفی: تتق، حجله، در هودج نشانیدن عروس، شکرریز، عروسی در هند: رقص عروس و روغن به گیسوی عروس زدن، مطرب عروسی، مهر و کابین.

- آداب عروسی از دریچه‌ی شعر کلیم: آیین‌های عروس، تحفه‌ی بزم، جهیزیه، حنابندان، شادباش (نثار)، شادیانه (صلای عیش).
- آداب سوگواری شعر هر دو شاعر: آرایش تابوت، خاک بر سر ریختن در مصیبت، دست بر سر زدن در سوگواری، زیارت اهل قبور، سینه‌زدن در سوگواری، شمع مزار، گل بر مزار نهادن، نخل ماتم (نخل تابوت، نخل عزا)، هندو و سوزاندن مرده.
- آداب سوگواری مندرج در شعر عرفی: آرایش مزار، بر دوش نهادن تابوت، بوسیدن مزار، حلقه‌ی شیون، رخ‌خراشیدن در سوگواری، رو به قبله خواباندن محتضر، طواف دادن تابوت، علم بر مزار شهیدان نهادن، غسل دادن مرده، قرآن‌خواندن بر سر مزار، کاشتن درخت و گل بر سر مزار، گلاب بر قبر پاشیدن، گیسوگشودن و پریشان کردن زلف در ماتم، نظافت مزار، نغمه‌سرایی در محافل سوگواری، وداع با محتضر.
- آداب سوگواری به روایت شعر کلیم: بامداد و زیارت مرده‌ی تازه‌ازست‌رفته، چراغ مزار (چراغ تربت)، سیاه‌پوشی در ماتم، سینه‌چاک زدن و گریبان‌دریدن در ماتم، گل بر تابوت نهادن، گنبد و بارگاه بر سر مزار، منع خنده در مجلس سوگواری، نوحه‌گری.

## منابع

- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۳). برهان قاطع. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷). سرزمین هند. تهران: دانشگاه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵-۱۳۶۰). لغت‌نامه‌ی دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: سازمان لغت‌نامه.
- رامپوری، غیاث‌الدین (۱۳۶۳). غیاث‌اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- سیالکوتی، مل وارسته (۱۳۸۰). مصطلحات‌الشعرا. به کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی (اساطیر، سنن، آداب، اعتقادات، علوم...). ج ۲. تهران: فردوس.
- عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد (۱۳۷۸). کلیات عرفی شیرازی. به کوشش و تصحیح محمد ولی‌الحق انصاری. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۳۶). دیوان کلیم کاشانی. با مقدمه‌ی ح. پرتو بیضایی. تهران: خیام.
- کلیم همدانی، ابوطالب (۱۳۶۹). دیوان ابوطالب کلیم همدانی. مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه‌ی ایران، تهران: چشمه.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. ج ۶. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- ناصر، محمد مهدی (۱۳۵۷). «ردپایی در کوی خرافات». هشتمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی. دفتر نخست. بیست و پنج خطابه. به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد فرهنگ.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران، به کوشش جهانگیر هدایت، چ ۲، تهران: چشمه.